



اوضاع سیاسی خاور میانه

و

پرده دوم نمایش اصلاح طلبی در ایران

تحولات سیاسی در منطقه خاور میانه ایران را به یکی از کانون‌های عمده توجه سیاسی تبدیل نموده است. خاور میانه هم اکنون با چنان تشنجات و بحران‌هایی روبروست که در نوع خود بی سابقه است. امپریالیسم آمریکا که اشغال نظامی عراق را مقدمه‌ای بر سلطه انحصاری بر تمام بازارهای منطقه می دانست، در چنان مخمصه‌ای گرفتار آمده است که هیچگاه تصورش رانمی‌کرد. روزی نمی‌گذرد که تعدادی از نظامیان آمریکایی و یا عراقیانی که به خدمت آمریکا در آمده‌اند کشته نشوند و یا مراکز آنها با بمب ویران نگردند.

نارضایتی توده‌های زحمتکش مردم عراق روز به روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. آنها اکنون از حداقل امکانات مادی و معیشتی، بهداشتی و آموزشی نیز که در گذشته از آن برخوردار بودند، محروم شده‌اند. زندگی روز مره شان با نا ایمنی تام و تمام زیر سرنیزه سربازان آمریکایی و انگلیسی می‌گذرد. در بخشی از عراق، اسلامگرایان که متحد آمریکا و جمهوری اسلامی هستند، حاکمیت خود را برقرار ساخته و مقررات اسلامی شان را به مرحله اجرا نهاده‌اند. طبیعی ست که در چنین شرایطی، مبارزات مردم عراق از جمله در شکل مسلحانه آن وسعت بگیرد و نیروهای اشغالگر هر لحظه خود را در محاصره دشمن ببینند و هر روز با تلفاتی تازه روبرو گردند. حالا دیگر اوضاع به مرحله‌ای رسیده است که ادعای زمامداران آمریکا در مورد انجام عملیات مسلحانه در عراق توسط القاعده، با تمسخر مردم جهان روبرو می‌شود. اوضاع وخیم تر از آن است

صفحه ۲

جنبش توده‌ای علیه چپاول امپریالیست‌ها در بولیوی

نیزعطش سیری ناپذیری برای به دست آوردن سود هنگفت از تولید و توزیع منابع انرژی دارند. پس هیچ جای شگفتی نیست که هر منبع انرژی برای امپریالیست‌ها به طور کلی و برای امپریالیسم آمریکا، به عنوان نیازمندترین به آن، دارای بالاترین اهمیت استراتژیک باشد.

ذخائر گازی بولیوی بزرگ ترین ذخائر آمریکای جنوبی پس از ونزوئلا هستند. ایالات متحده آمریکا از سوپی بزرگ ترین تولید کننده و از سوی دیگر بزرگ ترین مصرف کننده انرژی در جهان است که در صورت ادامه وضعیت فعلی تا پیش از بیست سال دیگر ذخائرش را به پایان می‌رساند. انحصارات آمریکایی و دیگر امپریالیست‌ها

صفحه ۷

اطلاعیه پایانی نشست نیروها و فعالین کمونیست و چپ

صفحه ۱۰

برگزاری اجلاس سوم ((نشست مشترک))

و

تولد ((اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران))

که در اواخر سال ۲۰۰۱ پایه گذاری شد تعیین بیشتری یافت و "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" پایه گذاری شد. پایه گذاری "اتحاد انقلابی" تلاشی است برای غلبه بر پراکندگی نیروهای چپ و کمونیست، تاثیرگذاری بر مبارزات طبقه کارگر ایران و کمک به سازمان یابی این طبقه. سازمان‌ها و فعالان متشکل در "اتحاد انقلابی" بر این باورند که تمام مسئله این

اجلاس سوم "نشست مشترک" در اوایل اکتبر امسال برگزار شد. سازمان های سیاسی و جمع کثیری از فعالان چپ و کمونیست که "نشست مشترک" را تشکیل می دهند، در اجلاس سوم بار دیگر بر این مسئله تاکید کردند که ضروری ست بر اساس نقاط اشتراک و توافقات، مبارزه مشترکی را ادامه دهند. در همین راستا با تصویب یک پلتانفرم با اکثریت بیش از ۹۰ درصد آراء، تصویب اساسنامه و چند قطعنامه، حرکت مشترکی

صفحه ۱۲

صفحاتی از تاریخ مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی

(قیام خونین صیادان انزلی)

و ساحل دریا، با استفاده از دیوارهای پیش ساخته بتونی و اعمال محدودیت های مذهبی، ضربه سنگینی به اقتصاد این شهر وارد شد که تاکنون نتوانسته است از درد این ضربه، کمر راست کند. از سوی دیگر شغل اغلب ساکنین بندر انزلی و تقریباً تمام نواحی اطراف آن که تا حاشیه مرداب انزلی

صفحه ۸

بندر انزلی بنا به موقعیت جغرافیایی خود، از دیرباز تنها بندر تجاری مهم از طریق دریای مازندران به شمار می رفته است. موقعیت اقتصادی این شهر، وابسته به صنعت توریسم به ویژه در فصل تابستان، و پلاژ داری بوده است. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های ارتجاعی همچون زنان و مردانه کردن استفاده از آب

در این شماره

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

و بیانیه‌های سازمان

۱۰

اخباری از ایران

۵

اخبار کارگری جهان

۴

که امپریالیسم آمریکا بتواند آن را کتمان کند. بزرگ ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان در کشوری کوچک همچون عراق دارد از پای در می آید و در پی راهی برای نجات خود از مخمصه عراق برآمده است. اما راه خروج از این مخمصه چیست؟ بیرون کشیدن نیروهای اشغالگر از عراق دیگر ممکن نیست. نه صرفاً از آن رو که آمریکا با این اقدام باید به ویژه از ادعاهای خود در برابر قدرت -های رقیب، دست بردارد و ابتکار عمل را به آنها بسپارد، بلکه با هرج و مرجی که امپریالیسم پدید آورده است، اساساً امکان شکل گیری یک قدرت سیاسی لاقدر در کوتاه مدت وجود ندارد. لذا آمریکا چاره را در آن دیده است که بتواند پای قدرت های دیگر را به مخمصه عراق بکشد و خود را از زیر بار مالی و نظامی آن بیرون بکشد. این طرح، معضل عراق را حل نخواهد کرد بلکه آن را تقسیم خواهد نمود. از همین روست که این طرح با واکنش سرد قدرت های امپریالیست رقیب آمریکا روبرو شده است. اکنون آمریکا ناگزیر شده است که از کشورهای نظیر ترکیه یاری بگیرد. کشیده شدن پای ترکیه به مسئله عراق، اوضاع را بحرانی تر خواهد کرد. ترکیه، ادعاهای ارضی در مورد عراق دارد و این ادعاها قبل از همه با مخالفت توده های مردم کردستان عراق روبروست. ورود سربازان ترکیه به عراق، دیر یا زود به بحرانی در درون حکومت دست نشانده آمریکا در عراق خواهد انجامید. در چنین حالتی این احتمال نیز منتفی نیست که بورژوازی کرد، زیر فشار توده های مردم کردستان در برابر سیاست های آمریکا نا-فرمانی کند و بحرانی دیگر به بحران های موجود در عراق افزوده گردد.

از وضعیت بحرانی عراق و معضلاتی که قدرت -های امپریالیست جهان با آن روبرو هستند که بگذریم، در افغانستان نیز اوضاع بر همین منوال است. جنگ های داخلی میان مرتجعین دوباره آغاز شده است. دولت دست نشانده امپریالیست ها در افغانستان با بحران روبرو -ست. اسلام گرایان و ملی گرایان به جنگ علیه یکدیگر برخاسته اند. ائتلاف شمال علیه کرزای طغیان کرده است. گسیل نیروهای تازه نفس ناتو به افغانستان چاره ساز نبوده است. گروه های پشتون برای تحکیم موقعیت خود در برابر باند های دیگر، دست یاری به سوی طالبان دراز کرده اند و هیئتی را برای مذاکره و بند و بست با آنها تشکیل داده اند. سیاست های قدرت های امپریالیست در

افغانستان به فروپاشی هرچه بیشترین کشور و سیه روزی روز افزون تر توده های زحمتکش مردم افغانستان انجامیده است.

معضل اسرائیل و فلسطین بیش از هر زمان دیگر حل ناپذیر شده است. کشتار بی رحمانه و وحشیانه مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل به رهبری شارون، نتیجه ای جز تقویت گروه -های اسلامگرای فلسطینی و عملیات انتحاری که گاه غیرنظامیان اسرائیلی و حتا کودکان نیز قربانی آن بوده اند، در پی نداشته است. طرح آمریکایی موسوم به نقشه راه، زودتر از آنچه تصور می رفت، با شکست روبرو شده است. دولت شارون برای نجات سیاست های ورشکسته خود، در تلاش برای برافروختن جنگی دیگر در خاور میانه است. اما جنگ جدید میان اعراب و اسرائیل دیگر جنگی از نمونه جنگ -های پیشین نخواهد بود که با فرمان شوری امنیت سازمان ملل، آتش بس برقرار شود. یک چنین جنگی تمام جهان را با بحران روبرو خواهد ساخت و خاموش کردن شعله آن تنها بدین طریق خواهد بود که تمام قدرت -های بزرگ جهانی، ارتش هایشان را با تمام ساز و برگ نظامی شان در خاور میانه مستقر سازند. پس تعجب آور نیست که حتا دولت آمریکا به رهبری بوش، که تا همین چند ماه پیش نقشه هایی فراتر از شارون برای تمام منطقه خاور میانه داشت، اکنون برای مهار شارون تلاش کند و با برافروخته شدن یک چنین جنگی مخالفت نماید. اوضاع خاور میانه بیش از آن بحرانی است که بتواند جنگ جدیدی میان اعراب و اسرائیل را تحمل نماید. بحران های منطقه خاور میانه به آن چه که تاکنون گفته شد محدود نیست. یکی دیگر از کانون های بحران خاور میانه، کشور ایران است.

به رغم این که مجموع بحران های منطقه خاور میانه بر اوضاع ایران تاثیر دارند و رژیم جمهوری اسلامی عملاً یک پای قضیه در بحران های منطقه ای است، اما جامعه ایران با مسائل خاص و بحران مختص خود روبروست. در اینجا یک بحران سیاسی شکل گرفته است که برخاسته از نیازهای جامعه ایران به انجام یک رشته تحولات در زمینه -های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار مناسبات کهنه و ارتجاعی است، به عنوان سدی در برابر این تحولات قرار گرفته است. مقاومت این روبنای ارتجاعی به یک بحران سیاسی عمیق در جامعه انجامیده است. تجلی این بحران را می توان از یک سو در رشد و گسترش مبارزات توده های برای درهم شکستن مقاومت این روبنای کهنه و ارتجاعی و از سوی دیگر در شکافی که هم اکنون در بالا و در درون هیئت حاکمه بروز کرده است، به وضوح دید. همان گونه که تجربیات چند ساله اخیر نشان

داده است، جز انقلاب راه حلی برای این بحران و بحران های دیگر جامعه نیست. هم مقاومت فزاینده ارتجاع حاکم در برابر تحولات و هم شکست برنامه اصلاحات سطحی و ناچیز، توده مردم را بیش از پیش متقاعد نموده که راهی جز انقلاب نیست. از چند سال پیش این مسئله به دغدغه اصلی بورژوازی ایران و جهان تبدیل شده است. آنها با تمام امکاناتی که در اختیار داشته اند، کوشیده اند، انقلاب را به تاخیر بیاورند و چنان چه بتوانند مانع از وقوع آن گردند. خاتمی و شعار اصلاحات و استحاله رژیم از درون را علم کردند. در پیشبرد این سیاست، بورژوازی ایران، بورژوازی جهان و تمام قدرت های امپریالیست متحداً عمل کردند. اما این سیاست با شکست روبرو شد. از همان آغاز هم روشن بود که با شکست روبرو خواهد شد. چون، اصلاحات ناچیز در نظام سیاسی موجود، مطلقاً نمی توانست تضادهایی را که جامعه ایران با آن ها روبروست، حتا تخفیف دهد. رشد و گسترش مبارزات توده ای و اعتلای روز افزون جنبش برای سرنگونی رژیم به وضوح نشان از فرا رسیدن انقلاب دارد.

با قرار گرفتن جناحی از انحصارات آمریکایی به رهبری بوش در راس هرم سیاسی و لشکر کشی های نظامی آمریکا به منطقه خاور میانه، دولت آمریکا کوشید که ابتکار عمل را در مورد ایران نیز در دست بگیرد. با فشارهای سیاسی و حتا چنان چه لازم آمد نظامی، جمهوری اسلامی را کنار بزند و جناح های بورژوازی وابسته به خود، از جمله سلطنت طلبان را در ایران بر سر کار آورد و با این کار که احتمالاً همراه با برخی اقدامات بورژوا -دمکراتیک می بود، هم با انقلاب مردم ایران مقابله کرده باشد و هم بازار ایران را از چنگ قدرت های اروپایی درآورد. اما در پی شکست های دولت آمریکا در عراق و آشکار شدن حتا ناتوانی های نظامی اش، این سیاست عجالتاً از دستور کار سران دولت آمریکا خارج گردید. اما معضل بورژوازی ایران و جهان همچنان به جای خود باقی است. با ادامه وضع موجود، انقلاب در پیش است. باید چاره دیگری انجامید. خاتمی مرد، تاکتیک اصلاحاتی که وی مجری آن بود، با شکست روبرو گردید، اما تمام تاکتیک مقابله با انقلاب در تاکتیک قهر و سرکوب رژیم یادشخص خاتمی و "اصلاحات" وی خلاصه نمی شد. بورژوازی تاکتیک ها، پروژه ها و آلترناتیوهای متعددی برای مقابله با انقلاب اتخاذ خواهد نمود. این تاکتیک ها وابسته به سطح معینی که مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران به خود گرفته است، تعیین خواهند شد و گاه این تاکتیک ها چنان

اوضاع سیاسی خاور میانه و . . .

پیچیده خواهند بود که حتماً بتوانند افراد و جریان‌ات آگاه را نیز گنج کنند و در خدمت خود قرار دهند.

به همین جایزه صلح که چند روز پیش به شیرین عبادی داده شد، نگاه کنیم. ظاهر قضیه این است که کمیته صلح نوبل، جایزه امسال خود را به زنی داده است که از حقوق زنان و کودکان دفاع می‌کند و وکالت برخی افراد را که جمهوری اسلامی به خاطر عقایدشان به محاکمه کشیده، بر عهده گرفته است.

اما این فقط ظاهر فریبنده مسئله‌ای است که در پشت آن یک سیاست جهانی قرار گرفته است. اصل قضیه از این قرار است که قدرت‌های امپریالیست اروپایی نه فقط با انقلاب مردم ایران بلکه حتماً هر اقدامی که منجر به سرنگونی رژیم شود مخالفند. آنها برای این مخالفت خود دلائل روشنی دارند. اولاً- انحصار بازار ایران عمدتاً در دست انحصارات اروپایی است لذا آنها مخالف هرگونه تلاطم سیاسی در ایران هستند که بخواهد ذره‌ای به این انحصار خدشه وارد آورد. ثانیاً- قدرت‌های امپریالیست اروپایی اصولاً مخالف متزلزل شدن یا احتیاج سرنگونی رژیم‌های منطقه‌اند؛ چرا که آن را بی ثباتی منطقه و ازدست رفتن امنیت برای سرمایه‌ها می‌دانند. مخالفت آنها با سیاست سرنگونی صدام توسط آمریکا نیز از این هر دو جنبه بود. اما هم قدرت‌های امپریالیست اروپایی و هم جناح‌های بورژوازی وابسته به آنها درحاکمیت و یا در اپوزیسیون این را نیز خوب می‌دانند که دیگر جمهوری اسلامی در شکل و شمایل کنونی و سیاست‌هایی که سالها در ایران پیش برده است، نمی‌تواند دوام آورد. اگر وضع بر همین منوال پیش برود، هم انقلاب رخ خواهد داد و هم سرنگونی جمهوری اسلامی. لذا در طول چند سال گذشته آنها منتهای تلاش خود را کردند تا خاتمی بتواند باحک و اصلاح در سیستم سیاسی موجود و دادن برخی امتیازات ناچیز به مردم بربحران موجود غلبه کند و جمهوری اسلامی را نجات دهد. این سیاست به هر حال با شکست روبرو شد. شکست این سیاست ایجاب می‌کرد که بورژوازی ایران و جهان با تاکتیک‌ها و چهره‌های جدید تر وارد صحنه شوند. با آشکار شدن ناتوانی‌های آمریکا در عراق، اروپا اکنون در تلاش است که ابتکار عمل را به ویژه در مورد ایران در دست

بگیرد و حتا آمریکا را به پشتیبانی از سیاست خود وادارد. این مسئله به خوبی در جریان ابتکار عمل قدرت‌های اروپایی برای حل منازعه جمهوری اسلامی و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نشان داده شد. قدرت‌های اروپایی و جناح‌هایی از بورژوازی ایران اکنون در تلاش‌اند آت‌رناتیوی برای سیاست شکست‌خورده اصلاح‌طلبی خاتمی ارائه دهند. این نقش رادیکر خاتمی و طرف داران سرشناس وی نمی‌تواند برعهده گیرند. آنها البته در پشت صحنه باقی می‌مانند؛ اما آرایش سیاسی جلو صحنه باید تغییر کند و کسانی به جلو صحنه رانده شوند که چهره‌هایی زنده نداشته باشند؛ ظاهراً حرف‌ها و ادعاهای تازه‌ای داشته باشند و یک قدم از خاتمی فراتر بگذارند. لذا پرده دوم نمایش اصلاح طلبی در ایران اکنون با حضور کمیته صلح نوبل و خانم شیرین عبادی به عنوان برنده جایزه آغاز گشته است. صدای سوت و کف زدن حاضرین در این نمایشنامه از هر سو به گوش می‌رسد. همه طرفداران "آزادی"، "دمکراسی"، "حقوق بشر"، "صلح و عدالت" از بوش و شبراک گرفته تا سلطنت طلب، جمهوری خواه، خاتمی چی و چپ‌های لیبرالی امثال راه کارگر، پیام‌های شاد باش رد و بدل می‌کنند و صمیمانه آرزو می‌نمایند که شکست صحنه اول نمایش را بازیگران صحنه دوم جبران کنند و بورژوازی را از خطر یک انقلاب در ایران نجات دهند. در این بازی سیاسی البته به هیچ وجه برای بورژوازی حائز اهمیت نیست که شخص شیرین عبادی بتواند نقشی درجه اول در طول نمایشنامه ایفا کند؛ یا صرفاً نقشی گذرا داشته باشد. این دیگر وابسته به توان و استعداد خود اوست. آنچه مهم است نقشی است که در آغاز صحنه به وی واگذار شده است؛ تا بتواند توجه همگان را به پرده دوم این نمایشنامه جلب نماید.

در این میان اما تاسف آور است که برخی از نیروهایی که خود را چپ و رادیکال می‌نامند به جای این‌که به صحنه سیاسی نگاه کنند و ببینند چه اتفاقات سیاسی در حال رخ دادن است و از موضعی طبقاتی و سوسیالیستی به نقد آن بپردازند؛ تمام نقدشان به این خلاصه شده است که چرا شیرین عبادی در سخنرانی اش گفته است زنی مسلمان است و بین‌اسلام و دمکراسی تضادی نمی‌بیند. گویا که وی می‌بایستی چیزی جز آنچه هست می‌گفت و مثلاً ادعا می‌کرد که دین افیون توده‌هاست؛ دولت مذهبی دشمن

آزادی و هرگونه دمکراسی است؛ دین اسلام چیزی به نام برابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد را به رسمیت نمی‌شناسد. این یک ساده لوحی است. اگر چنین می‌بود که برنده جایزه صلح نوبل نمی‌شد. کمیته صلح نوبل هم که ناشناخته نیست. هر انسان اندک آگاهی می‌داند که این کمیته یک نهاد بورژوازی است. بر مبنای محاسبات بسیار دقیق، جوایز خود را به کسانی می‌دهد که بتوانند یک سیاست بورژوازی را در یک مقطع خاص به مرحله اجرا در آورند و یا در حل آن موثر افتند. تفاوتی هم نمی‌کند که این شخصیت بر-گزیده یک سیاست مدار بدنام بورژوازی باشد؛ یا خوش نام. می‌تواند کیسینجر، بگین، سادات، کارتر، پرز، کلرک و دالایی لاماباشد و می‌تواند افراد خوش نام تر آن مثل ماندلا یا عرفات باشد. در هر حال قضیه روشن است که این منتخب کمیته صلح نوبل اولاً - یک سیاست مدار بورژواست. ثانیاً- در پیشبرد یک سیاست معین بورژوازی در عرصه‌ای که به کمیته صلح نوبل نیز مربوط می‌گردد، موفق است و یا می‌تواند به حل موفقیت آمیز یک سیاست بورژوازی یاری رساند. در مورد جایزه امسال هم، سیاست بورژوازی پیشاپیش روشن بود که این جایزه باید به فردی در ایران اعطا شود که از سیاست‌های بورژوازی جهانی برای انجام به اصطلاح اصلاحات در ایران حمایت می‌کند. این فرد در عین حال باید مسلمان هم باشد. کمیته صلح نوبل پس از مدت‌ها واری و نظر خواهی از تمام طرف‌های ذینفع، سه نفر را در لیست خود قرار می‌دهد که عبارت بودند از آعاجری، اشکوری و شیرین عبادی؛ بقیه کسانی که از آنها نام برده شده بود، نظیر پاپ، هاول، لولا و امثالهم صرفاً سیاهی لشکر بودند. از میان این سه تن شیرین عبادی برگزیده می‌شود که اولاً- خوش نام‌تر از آن دوی دیگر است و ثانیاً- از امتیاز زن بودن نیز برخوردار است و می‌تواند در امر پیشبرد سیاست بورژوازی در ایران بهتر موثر افتد. والا تفاوتی نمی‌کرد که آعاجری مثلاً انتخاب شود یا شیرین عبادی. این امکان هم بود که آعاجری انتخاب شود؛ چون ایشان هم در دفاع از اصلاحات بورژوازی در ایران، حرف‌هایی زده است که خانم عبادی هیچگاه جرات بر زبان راندن آن را نداشته است و به خاطر همین سخنرانی بود که به رغم تمام خدماتش به حکومت



* اعتصاب کارگران بنادر در اروپا

به دنبال تشدید حملات به شرایط کار کارگران بنادر اروپا و لیبرالیزه کردن بنادر که به اخراج گروهی از باراندازان و وختام شرایط کار برخی دیگر می‌انجامد، روز اول اکتبر صدها تن از کارگران بنادر در رتردام - هلند دست به اعتراض زدند.

کارگران که از بنادر اروپا به هلند آمده بودند، مخالفت خود را با بازپس‌گیری حقوق و دستاورد های خود به نمایش گذاردند. لازم به ذکر است که در ماه مارس گذشته، هنگامی که پارلمان اروپا رای بر تضيقات و حمله به شرایط کار باراندازان داد، کارگران بنادر طی چند اعتصاب و تظاهرات مخالفت خود را نشان دادند که با حمله و یورش وحشیانه پلیس روبرو شدند. تظاهرات اول اکتبر در بزرگ‌ترین بندر جهان - رتردام - نیز با یورش نیرو های ویژه سرکوب روبرو شد و به مجروح گشتن چند کارگر انجامید.

* اعتصاب کارگران خدمات در شیکاگو

سرانجام با به بن بست رسیدن دور طولانی مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته -جمعی، کاسه صبر بیش از ۳ هزار نفر از کارگران ۱۷ شرکت جمع‌آوری و سوخت زباله در شهر شیکاگو و بیش از ۴۰ شهرک اطراف آن، لبریز شد و روز اول اکتبر تمامی این کارگران دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. درحالی که در این دوران مذاکرات کارگران خواهان افزایش حقوق رفاهی، بیمه درمانی و افزایش دستمزدها به میزان ۴۰٪ هستند، سرمایه داران بی شرمانه بازسازی عراق و هزینه های مربوط به جنگ امپریالیست ها را بهانه کرده و از کارگران خواستند که تنها به افزایش دستمزدها به میزان ۲۵٪ رضایت داده و هیچ صحبتی از افزایش هزینه های رفاهی و درمانی خود به میان نیاورند. کارگران از افزایش سودهای سرمایه داران در چند سال گذشته اطلاع دارند و می‌پرسند که چرا هزینه این جنگ ویرانگر را کارگران بپردازند؟ این جنگ، جنگ مانیست و ما حاضر به پرداخت هزینه های کشتار مردم عراق نیستیم. به رغم تهدید آشکار کارفرمایان، این اعتصاب وارد دهمین روز خود شده و تمام تلاش های نمایندگان سرمایه‌داران برای قانع کردن کارگران به دستمزدی کمتر از ۴۰٪ با مخالفت قاطع آنان روبرو شده است. اکنون با تلنبار شدن هزاران کیسه زباله در گوشه و کنار خیابان - های این شهر بزرگ، مقامات دولت به

کارگران و سرمایه داران فشار آورده و می خواهند که هرچه سریع‌تر به توافقات لازم رسیده و کار جمع‌آوری زباله را از سر بگیرند. در عین حال مقامات شهرداری شیکاگو اعلام نمودند که در صورت طولانی شدن اعتصاب کارگران، سربازان ارتش را برای جمع‌آوری زباله های این شهر به کار خواهند گرفت.

* اعتصاب کارگران در اسرائیل

هزینه سنگین جنگی همه جانبه علیه مردم فلسطین اقتصاد بحران زده اسرائیل را با معضلات جدی مواجه ساخته است. کمک‌های چند میلیارد دلاری محافل صهیونیست در آمریکا و دیگر کشورهای جهان، که بی‌وقفه به خزانه این کشور سرازیر است نیز نتوانسته سنگینی بار این بحران را کاهش دهد. اوضاع سیاسی و اقتصادی وخیم‌است و ماشین کشتار و جنگ علیه توده های مردم فلسطین توقف ناپذیر. باید هرچه‌زودتر به فکر تامین هزینه های سرسام‌آور کشتار و سرکوب بود. و چه راه حلی بهتر از چپاول بیشتر دسترنج کارگران و زحمتکشان اسرائیل. بنابراین در این جا هم دولت تنها راه چاره را، به رسم تمام دولت های سرمایه داری، انتقال بار بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان یافته است. در آخرین روزهای ماه سپتامبر بود که دولت اسرائیل خبر از اخراج های وسیع و کاهش بازهم بیشتر هزینه‌های رفاهی میلیون ها کارگر و کارمند داد. هر چند وزیر کشور در اواخر ماه، زمانی که کارگران در مخالفت با این طرح های ضد انسانی دولت دست به اعتصاب عمومی زدند، اعلام کرد که هیچ خبری از اخراج‌های دستجمعی نخواهد بود. اما تنها گذشت ۳ ماه لازم بود که دروغ‌های مقامات دولت آشکار شده و اعلام شود که تنها راه مقابله با بحران اخراج کارگران و کاهش هزینه‌های رفاهی و درمانی آنان است. با پخش این خبر، کارگران دست به تدارک اعتصاب زده و روز ۲۹ سپتامبر بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان دولت در سراسر اسرائیل کارهای خود را برای مدت نامحدود تعطیل کردند. با آغاز این اعتصاب، فرودگاه بین المللی بن گوریون در اورشلیم به طور کامل تعطیل شد و بیش از ۴۰ کشتی عظیم باربری در ۳ بندر بزرگ اسرائیل برای تخلیه بار خود در صفی طولانی به‌انتظار ماندند. روز ۳۰ سپتامبر نیز بیش از ۱۰۰ هزار نفر دیگر از کارگران و کارکنان بخش های دولتی و خصوصی به اعتصابیون پیوستند و راه پیمایی بزرگی در شهر اورشلیم و بندر حیفا انجام گرفت که طی آن ده‌ها هزار نفر، به رغم وضعیت ویژه این شهرها، در خیابان ها راهپیمایی کردند و خواهان توقف اخراج ها، افزایش دستمزدها و هزینه های رفاهی خود شدند. اعتصاب کارگران در ۳ بندر تجاری اسرائیل آنچنان دولت را تحت فشار قرار داد که کابینه این کشور طی یک نشست فوق‌العاده تصمیم به استفاده از بنادر کشورهای همسایه خود گرفت. در همین حال اعتصابیون اعلام نمودند که برای رسیدن به

اهداف خود تابه آخر به مبارزه ادامه خواهند داد.

* اعتصاب کارگران پست در انگلستان

روز اول اکتبر بیش از ۲۵ هزار نفر از کارگران پست در سراسر شهر لندن دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. با این اعتصاب میلیون ها نامه و بسته در ادارت پست شهر تلنبار شد. همزمان با آغاز اعتصاب، کارگران در مقابل ادارات پست تجمع نموده و با پخش اطلاعیه بین عابریین، دلایل این حرکت اعتراضی را به گوش مردم رساندند. خواست کارگران در این اعتصاب، افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و توقف اخراج‌های گسترده است که اخیراً از سوی دولت اعلام شده است. بر اساس گفته‌های مقامات دولت، اداره پست سلطنتی انگلستان با بحران اقتصادی روبرو بوده و تنه‌راه چاره نیز اخراج بیش از ۳۰ هزار نفر از کارگران پست در سراسر این کشور است. پخش این خبر موجی از مخالفت را در میان کارگران پست برانگیخت. اعتصابیون در اطلاعیه های خود از دولت تونی بلر پرسیدند که چرا به جای اخراج کارگران، سربازان انگلیسی را از عراق به این کشور بر نمی‌گرداند و به رغم افزایش روز افزون بیکاری و کاهش خدمات رفاهی برای کارگران، چرا هنوز بخش عظیمی از بودجه دولت را خرج ماشین جنگی این کشور می‌کند. پس از این اعتصاب، کارگران اعلام نمودند که در صورت مخالفت با خواست های آنان، روز ۱۶ اکتبر، مجدداً دست به یک اعتصاب یک روزه خواهند زد.

* اعتصاب کارگران فورد در بلژیک

روز ۶ اکتبر، تمامی ۱۰ هزار کارگر یکی از کارخانجات وابسته به کمپانی اتومبیل سازی فورد در شهر Gent در بلژیک دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. در این جا نیز بحران وخیم اقتصادی کار را به جایی رسانده است که سرمایه داران تنها راه نجات خود را اخراج بیش از ۳ هزار نفر از کارگران یافته‌اند. این خبر خشم کارگران را برانگیخت و نقطه آغازی شد برای تدارک یک رشته حرکات اعتراضی به منظور متوقف ساختن این تصمیم کارفرما. اولین اعتصاب، روز ۶ اکتبر بود. اعتصابیون با آغاز این حرکت، به فوریت تمام راه‌های منتهی به این کارخانه را مسدود نمودند و از ورود و خروج قطعات یدکی به این کارخانه جلوگیری کردند. کارگران با متوقف کردن تولید و جلوگیری از ارسال قطعات یدکی به دیگر کارخانه - های این کمپانی در اورپا، تلاش دارند این اعتصاب را به دیگر مناطق گسترش داده و با تشدید مقاومت و مخالفت در مقابل خودسری‌های کارفرما، از اخراج بیش از ۳۰ هزار نفر از هم زنجیران خود جلوگیری کنند.

اخبار کارگری جهان

*بولیوی:

آتش مبارزه شعله ور می‌شود

بولیوی با بیش از ۹ میلیون نفر جمعیت، فقیرترین کشور آمریکای جنوبی است. بیش از ۶ میلیون نفر از مردم این کشور در فقر و گرسنگی به سر می‌برند و با درآمدی کمتر از ۵ دلار در روز زندگی مشقت بار خود را می‌گذرانند. سالهاست که دیکتاتوری نظامی قدرت سیاسی را در دست داشته و با سرکوب خونین و وحشیانه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، منافع اربابان خود، یعنی امپریالیست‌های آمریکایی را حفظ و حراست می‌کنند. این شرایط سخت و دشوار موجب شده که آتش مبارزه میلیون‌ها انسان ستمدیده هر از گاهی شعله کشیده و رویای زندگی انگل وار سرکوبگران را به کابوس مرگ مبدل سازد. موج اخیر مبارزات کارگران و زحمتکشان بولیوی نیز در همین راستا قابل بررسی است. نقطه آغاز این موج از مبارزات و اعتراضات کشاورزان فقیر مناطق شمالی بولیوی بود. فشار کمر شکن موسسات مالی به همراه آزادی مطلق برای ورود محصولات کشاورزی ارزان از آمریکا، موجب خرابی میلیون‌ها کشاورز شده و زندگی آنها را به نابودی مطلق سوق داده است. در اواسط ماه سپتامبر هزاران نفر از کشاورزان به همراه خانواده‌های خود دست به اعتراض زده و تمامی راه‌های اصلی شمال بولیوی را اشغال کردند. با آغاز این حرکت، صدها وسیله حمل و نقل در جاده‌ها متوقف شده و هزاران مسافر در راه‌بندان‌هایی که بعضا به چند کیلومتر می‌رسید، به انتظار پایان این حرکت نشستند. روز ۱۹ سپتامبر، دهها هزار نفر از کشاورزان فقیر در خیابان‌های چند شهر بولیوی، از جمله Cochabamba دست به راهپیمایی زدند و با تجمع در میدان مرکزی شهر، خواهان رسیدگی به وضع فلاکت‌بار خود شدند. دولت این کشور در آغاز تلاش کرد این حرکت وسیع را بی‌اهمیت جلوه دهد، اما سرانجام در روز ۲۰ سپتامبر و تحت فشار اربابان خود دست به جنایتی هولناک زد. در این روز ماموران امنیتی این کشور به یکی از راهبندان‌های اصلی در حوالی شهر Sorata، که بیش از ۷۰۰ توریست غربی را در اتوبوس‌های خود به انتظار نشانده بود، یورش بردند و ۷ نفر از اعتصابیون را به قتل رساندند و



بیش از ۲۵ نفر را زخمی کردند. اعتصابیون هم با دست خالی به مقابله با ماموران تا دندان مسلح ارتش و پلیس پرداخته و آنان را وادار به عقب نشینی نمودند. پخش این خبر آتش خشم مردم را شعله ور نمود و بلافاصله اعتراضات وسیعی در سراسر بولیوی و در حمایت از خواست کشاورزان شکل گرفت. در روزهای پایانی ماه سپتامبر اعتصاب و راه‌بندان جاده‌ها وارد سومین هفته خود شد و همزمان اعتراضات دیگری با فراخوان سندیکای سراسری کارگران بولیوی شکل گرفت. دولت این کشور قصد دارد که منابع گاز طبیعی این کشور را با قمیتمی ارزان به انحصارات آمریکایی بفروشد. به رغم تبلیغات عوام‌فریبانه دولت مبنی بر این که سود حاصل از فروش منابع گاز طبیعی تنها در داخل بولیوی و برای بهبود شرایط زندگی میلیون‌ها انسان فقیر زده صرف خواهد شد، اما همه می‌دانند که بخش عمده سودهای حاصل از فروش منابع گاز تنها به جیب سرمایه‌داران آمریکایی سرازیر شده و بخش ناچیزی از آن هم نصیب نوکران چکمه پوش آنان می‌شود و سهم کارگران و زحمتکشان فقیر زده بولیوی هم تنها سرکوب و ستم بیشتر خواهد بود. به همین دلیل در روزهای پایانی سپتامبر نیز صد‌ها هزار نفر در خیابان‌های شهرهای بزرگ این کشور از جمله La Paz، پایتخت بولیوی، گردهم آمدند و با برپایی راهپیمایی و تظاهرات، خواستار توقف فروش منابع گاز این کشور به سرمایه‌داران آمریکایی شدند.

اخباری از ایران

*اجتماع اعتراضی کارگران گروه صنعتی بلا

دراعتراض به نحوه اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور، کارگران گروه صنعتی بلا، روز نهم مهر در برابر ساختمان سازمان تامین اجتماعی دست به تجمع زدند. به دنبال آن، نیروهای سرکوب نظامی فوراً خود را به محل اجتماع کارگران رساندند تا از ادامه اعتراض و گسترش آن جلوگیری کنند. از اوایل سال ۸۱ به کارگران کفش جم وابسته به گروه صنعتی بلا، وعده داده شده بود که خواست کارگران را در این مورد برآورده کنند، اما هیچ اقدامی در این جهت به عمل نیامده است. در عین حال کارگران شرکت مهپوش وابسته به گروه صنعتی بلا، پس از انحلال این شرکت در ۸۱/۴/۱، از کار بیکار شده‌اند. کارگران گروه صنعتی بلا در اجتماع خود، نسبت به عملی نشدن این قول‌ها و بی‌مسئولیتی سازمان تامین اجتماعی، شدیداً اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. سرانجام مسئولین سازمان تامین اجتماعی مجدداً وعده دادند که خواست کارگران رسیدگی کنند.

*تجمع اعتراضی صیادان

دهها تن از صیادان کیلکای شمال، از ظهر روز ۱۲ مهر، در اعتراض به وضعیت حقوقی و معیشتی خود و برای بهبود آن در برابر سازمان مدیریت و برنامه ریزی دست به تجمع زدند. این تجمع اعتراضی پس از آن که معاون تولید سازمان مدیریت، ده روز مهلت خواست تا به خواست صیادان رسیدگی کند، در ساعت شش بعد از ظهر پایان یافت.

*اعتراض کارگران پارس ایران

بیش از چهار ماه است که دستمزد کارگران نساجی پارس ایران در رشت، پرداخت نشده است. کارفرما باتوسل به بهانه‌های مختلفی از پرداخت دستمزد‌ها خودداری نموده و شرکت رادرحالت بلا تکلیفی و آستانه انحلال قرارداد است. ۲۶۸ کارگر این شرکت در

اخباری از ایران

اعتراض به این موضوع، بارها در محل شرکت دست به تجمع اعتراضی زده اند. در ادامه همین اعتراضات است که هم اکنون باردیگر دست به اعتراض زده و خواستار پرداخت حقوق‌های عقب افتاده، پایان بلاتکلیفی و ضمانت‌شغلی شده‌اند.

* آجر "سازمایه" در آستانه انحلال

بیش از دو ماه است حقوق و مزایای کارگران کارخانه آجر "سازمایه" پرداخت نشده است. صاحبان این شرکت، به دلیل عدم پرداخت بهاء آب، برق و گاز، مبلغ یک میلیارد تومان به سازمان‌تأمین اجتماعی بدهکارند و مقدمات فروش و انحلال شرکت را فراهم کرده‌اند. هم اکنون بیش از دو سال است که لباس کار و کفش کار نیز به کارگران داده نشده است. کارگران نسبت به این مسائل اعتراض دارند، خواستار پرداخت حقوق‌ها و سایر مطالبات معوقه و ادامه کاری کارخانه اند.

* دستمزد کارگران

پوشین گستر پرداخت نمی شود

بیش از ۸ ماه است حقوق کارگران شرکت پوشین گستر رشت پرداخت نشده است. این شرکت که در زمینه بسته بندی نایلون و نایلکس فعالیت می‌کند، از چند ماه پیش تعطیل شده و در حال حاضر ۶۰ تن از کارکنان این شرکت بیکار شده‌اند. گفته می‌شود که مدیر عامل شرکت، به دلیل صدور چک‌های بی محل در بازداشت به سر می‌برد و کارگران از اداره کل کار استان، خواسته‌اند حقوق‌های معوقه آنان پرداخت و به سایر مطالباتشان رسیدگی شود.

* اخراج کارگران کاغذ سازی حریر

شرکت صنایع کاغذ سازی حریر قائم‌شهر، از خرداد ماه سال جاری، تولید را متوقف نموده و ۸۰ نفر از کارگران را اجباراً بازخرید نموده است. این در حالیست که مدیریت کارخانه به کارگران وعده داده بود پس از تسویه حساب، مشمول دریافت بیمه بیکاری می‌شوند. از سوی دیگر، مسئولین سازمان تأمین اجتماعی، به کارگرانی که به این سازمان مراجعه کرده

اند، گفته اند که کارگران مشمول بیمه بیکاری نمی‌شوند. در عین حال با پی‌گیری و مراجعه کارگران به اداره کار، هیئت حل اختلاف رای بازگشت به کار کارگران را صادر نموده است. امامدیریت کارخانه به بهانه‌های مختلفی از بازگشت به کار کارگران و راه اندازی تولید جلو گیری می‌کند. در حال حاضر ۲۵ تن از کارگران، هر روزه بر سر کار حاضر می‌شوند و بدون هیچگونه فعالیتی پس از ۸ ساعت، دوباره به خانه بر می‌گردند. کارگران خواهان بازگشت به کار، ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی هستند.

* تحصن کارگران آذرآب

کارگران شرکت صنعتی آذر آب، از روز پنجشنبه ۱۷ مهر، در اعتراض به اقدام مدیریت شرکت مبنی بر اخراج کارگران، در برابر شرکت دست به تحصن زدند. مدیریت شرکت صنایع آذر آب، به بهانه این که کارگران تحت پوشش شرکت خدماتی "انجمن حمایت از بیماران کلیوی" می‌باشند و مدت زمان قرارداد شرکت صنایع آذر آب و شرکت خدماتی مزبور، به اتمام رسیده است، ۵۵۰ کارگر این شرکت را اخراج کرد. این در حالیست که اکثر کارگران دارای سوابق کاری زیادی هستند و به غیر از کارگران دائمی، قراردادهای کاری سایر کارگران نیز تمدید شده است. کارگران نسبت به این تصمیم مدیریت، شدیداً اعتراض دارند و در تحصن خود، خواستار لغو آن شدند.

* اعتراض کارگران در بندر دیلم

نزدیک به ۴۰۰ تن از کارگران شرکت گاز ان.جی. ال. بندر دیلم در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خویش دست به اعتصاب زدند.

بیش از ۵ ماه است که دستمزدهای کارگران پرداخت نشده است. کارگران طی این اقدام اعتراضی، خواستار حقوق‌های معوقه خود شدند.

* اعتراض دانشجویان خوابگاه دخترانه

دانشجویان خوابگاه دخترانه خانه دانشجویی دانشگاه لرستان، در رابطه با پرداخت شهریه بسیار بالا جهت اسکان و اوضاع نابسامان خوابگاه، و نیز نسبت به عدم امکانات رفاهی و

آموزشی، از جمله نبود سالن مطالعه و سرویس رفت و آمد به دانشگاه، دست به اعتراض زدند. مدیر کل امور دانشجویی دانشگاه لرستان، با حضور در خوابگاه، وجود مشکلات و نابسامانی‌ها را تأیید کرد و در عین آن که از دانشجویان خواست که نباید انتظار زیادی داشته باشند، قول داد به این مشکلات رسیدگی شود.

* اعتراض دانشجویان شهرکرد

دانشجویان دانشگاه شهرکرد، در ارتباط با نارسایی‌های متعدد رفاهی، صنفی و آموزشی این دانشگاه، دست به اعتراض زدند. گران شدن غذای دانشگاه و پائین بودن کیفیت آن، نبود سرویس‌ایاب و ذهاب، شلوغ بودن کلاس‌های درس، عدم امکانات کامپیوتری جهت پروژه‌های تحقیقاتی، خصوصی کردن بخش‌هایی از دانشگاه، از جمله دلایل اعتراض دانشجویان است.

* چند خبر کوتاه

- در جریان بحران صنایع نساجی و اجرای قانون به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی، از مجموع ۲۲ هزار کارگر شاغل در واحدهای نساجی اصفهان، هشت هزار نفر مشمول قانون بازنشستگی پیش از موعد و ۸ هزار نفر اخراج و بازخرید شده اند.

- یکی از اعضای دفتر مرکزی کانون صنفی معلمان ایران در خصوص برگزاری همایش روز معلم گفت که در این همایش، بیش از ۶ هزار نفر از معلمان اصفهان، ۵ هزار نفر از فرهنگیان شیراز، هزار نفر از ارومیه، هزار نفر از تهران، و بیش از ۷ هزار نفر از فرهنگیان همدان در این تجمع شرکت کرده اند.

- صادقی رئیس کانون عالی شورا های اسلامی گفت ۹۰ درصد نیروی کارکشور زیر خط فقر هستند. وی گفت " در حال حاضر ۶۵ درصد نیروی کار کشور زیر خط فقر نسبی و بیش از ۲۵ درصد زیر خط فقر مطلق قرار دارند که در هیچ کشوری با این مورد روبرو نمی‌شویم!"

- ایلنا در مورد شوراهای اسلامی نوشت " از مجموع ۵۰۰ واحد تولیدی مشمول تشکیل شورای اسلامی در استان مرکزی، فقط در ۱۰ درصد کارخانه‌های واجد شرایط این نهاد تشکیل شده است."

جنبش توده‌ای علیه چاول امپریالیست‌ها در بولیوی



بهایی بهتری بخرد و با توجه به این که یک نهاد سازمان ملل متحد به نام سازمان توسعه اقتصادی با بررسی ۹ پروژه گازی بولیوی حاضر شد ۴۵۰ میلیون دلار در اختیار آن‌ها بگذارد، مردم بولیوی نیازی به سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی ندارند. مورالس می‌افزاید که دولت بولیوی نه فقط با چنین پروژه‌هایی مخالفت می‌کند بلکه حتی نمی‌خواهد عوارض را از ۱۸ درصد به ۵۰ درصد افزایش دهد تا لاقابل ۱۵۰ میلیون دلار در سال از قبل آن‌ها حاصل گردد و صرف نیازمندی‌های مردم شود. در حالی که مردم در لاپاز و دیگر شهرهای بولیوی به طور مسالمت آمیز اعتراض می‌کردند، رئیس‌جمهور بولیوی تهدید کرد که اگر معترضین دست به افراط بزنند، دستگیر و زندانی خواهند شد. وی همچنین گفت: "ما اجازه نخواهیم داد که در بولیوی جنگ داخلی به راه افتد!" سانچز دل‌زادا که لقب "هوشمندترین نئولیبرال" آمریکایی لاتین را دارد، همچنین گفته است: "می‌خواهند از خیابان‌ها بر این کشور حکومت کنند، در حالی که ما برای حکومت کردن پارلمان و نهادهای ویژه داریم." سانچز دل‌زادا روز ۵ اکتبر گفت: "من استعفا نمی‌دهم، زیرا همسر من از من حمایت می‌کند و می‌خواهد کماکان نخستین زن بولیوی باشد! نباید فراموش کرد که دل‌زادا بر اساس ساز و کارهای دموکراسی پارلمانی تنها با ۲۲٪ آرای مآخوذه به ریاست جمهوری بولیوی رسیده است.

هرچند که جنبش توده‌ای با تهدید، کشتار

گونگون از اواسط سپتامبر در بولیوی علیه تاراج منابع گاز، علیه انحصارات امپریالیستی و علیه دولت نئولیبرالی سانچز دل‌زادا آغاز شدند که در نوع خود در آمریکای جنوبی بی سابقه هستند.

روز ۲۰ سپتامبر نیروهای سرکوبگر پلیس به بهانه مقابله با یک انسداد جاده، ۶ نفر را در واریساتا کشتند که در میان آنان یک دختر ۸ ساله دیده می‌شد. این کشتار در حالی رخ داد که روز پیش از آن کمیته ملی دفاع از گاز توانسته بود با فراخوان خود ۳۰ هزار نفر را در کوچابامبا و ۵۰ هزار نفر را در لاپاز علیه تاراج منابع گازی بولیوی گرد هم آورد. در فرودای کشتار مردم در واریساتا، گرین لی سفیر آمریکا در بولیوی به دولت این کشور قول ۶۳ میلیون دلار کمک را داد. از سوی دیگر رادیوی دولتی بولیوی یک کارزار تبلیغاتی را شروع کرد که در آن جملاتی مانند: "گفت و گو آری، راهبندان و خشونت نه شنیده می‌شد!"

در پایان هفته اول اکتبر مبارزات چنان رادیکالیزه شدند که مردم خواهان استعفا از رئیس‌جمهور گشتند. روز ۶ اکتبر تظاهرات مردم در لاپاز، پایتخت بولیوی، با مسدود کردن جاده‌های شمال این شهر همراه شد. در راهپیمایی ۶ اکتبر کارگران، کشاورزان، دانشجویان و معلمان متحداً شرکت داشتند. در این روز سولارس، یکی از رهبران اتحادیه کارگران بولیوی (COB) گفت: "هفته‌ای که گذشت، هفته‌ی مبارزه بود، زیرا هر روز و در تمام بخش‌های اقتصادی و شهرهای بزرگ بولیوی تظاهرات برپا بود. ما توانستیم پایتخت را برای ۶ ساعت فلج کنیم." سولارس سپس گفت که اگر دولت تصمیم بگیرد که حکومت نظامی برقرار کند، کارگران پیشگامان نافرمانی از آن خواهند شد. اتحادیه کارگران بولیوی روز ۳۰ سپتامبر به یک اعتصاب عمومی نامحدود فراخوان داد.

جنبش به سوی سوسیالیسم و رهبرش اوو مورالس نیز در اعتراضات اخیر نقش فراوانی دارد. مورالس می‌گوید که مردم بولیوی می‌خواهند اختیار منابع گاز را در دست بگیرند و حاضر نیستند که شرکت‌های چند ملیتی آن‌ها را به تاراج برند. وی می‌گوید که اگر مردم بولیوی خود به بهره‌برداری از منابع گاز بپردازند هر سال یک میلیارد دلار عاید این کشور می‌شود، در حالی که اکنون انحصارات سرمایه‌داری فقط ۵۰ میلیون دلار در سال به صورت عوارض پرداخت می‌کنند. مورالس معتقد است که با توجه به این که برزیل حاضر است گاز بولیوی را به

ذخائر مهم گازی بولیوی از سال ۱۹۹۶ با قانونی به نام "قانون سرمایه‌گذاری" خصوصی سازی شدند. امروز ۳۰ شرکت چند ملیتی بر ذخائر گازی بولیوی چنگ انداخته‌اند. برای مثال انحصار آندینا به تنهایی ۲۴ درصد و انحصار توتال نیز ۱۵ درصد ذخائر گازی بولیوی را صاحب شده‌اند. بهره‌برداری از گاز بولیوی سود سرشاری به جیب انحصارات می‌ریزد، زیرا بر اساس قوانینی که حکومت‌های گوش به فرمان انحصارات امپریالیستی از طریق پارلمان به تصویب رسانده‌اند فقط ۶ درصد سود حاصل از بهره‌برداری ۹۷٪ ذخائر به خزانه ملی بولیوی واریز می‌گردد. "قانون سرمایه‌گذاری" این فرصت را به انحصارات امپریالیستی می‌دهد که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ بیش از کل بدهی خارجی بولیوی، سود حاصل از منابع گاز را به جیب بزنند! انحصار آمریکایی سمپرا انرژی که بازار جنوب غربی ایالات متحده را در اختیار دارد پیش قراردادی با یک کنسرسیوم به نام پاسیفیک ال. ان. جی. منعقد کرده‌است. در این کنسرسیوم شرکت‌هایی مانند بریتیش پترولیوم، توتال و اکسون حضور دارند که قرار است در بیست سال آینده روزی ۲۲ میلیون متر مکعب گاز بولیوی را به آمریکا بفرستند. این مقدار نزدیک به ۱۷ درصد ذخائر گازی بولیوی را در بر می‌گیرد. قرار است که برای تهیه این حجم از گاز ۱۵ چاه در جنوب بولیوی احداث شود و سپس آن‌ها به بندری در شیلی بفرستند (بولیوی به دریا راه ندارد). سپس آن‌ها به گاز مایع تبدیل کرده و به مکزیک بفرستند و در این کشور دوباره آن‌ها را به گاز تبدیل کرده و از طریق لوله‌های موجود به آمریکا بفرستند.

کنسرسیوم پاسیفیک ال. ان. جی. در ازای هر هزار فوت مکعب ۷۰ سنت می‌پردازد در حالی که برزیل برای همین مقدار ۱ دلار و ۲۵ سنت و دولت بولیوی تنها ۱۳ سنت از این مبلغ را به عنوان عوارض دریافت می‌کند. در بولیوی سرمایه‌گذاری انحصارات به احداث چاه و خطوط لوله محدود می‌شوند و این در حالی است که بیشترین سود خود را از حمل و نقل، تبدیل گاز به مایع و دوباره تبدیل کردنش به گاز به دست می‌آورند. از سوی دیگر انحصارات حاضر در بولیوی منافع هنگفتی در شیلی نیز دارند و بدین دلیل می‌خواهند گاز را به بندری در این کشور بفرستند و نه در پرو. اما مردم بولیوی که اکنون ۶۰ درصدشان در پی سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری زیر خط فقر زندگی می‌کنند با هیچ کدام از اقدامات بر شمرده شده در بالا موافق نیستند. یک رشته تظاهرات، اعتصابات و اقدامات

صفحاتی از تاریخ مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی

(قیام خونین صیادان انزلی)

را در بر می‌گیرد، از گذشته های دور، صید و صیادی بوده است. در عین حال به دلیل فصلی بودن صید و صیادی و در نهایت ۶ ماه در سال، درآمد زحمتکشان این ناحیه از شمال، همواره بسیار ناچیز بوده است. مردم زحمت -کش این منطقه، از سوی هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی دائما تحت فشار قرار داشته اند. تلاش ها و مبارزات آنها برای دستیابی به مطالبات و نیازهای اولیه خود و برای یک زندگی بهتر، همواره با سرکوب و کشتار مواجه بوده است. اما این اقدامات سرکوبگرانه، هیچ گاه نتوانست مقاومت و مبارزه زحمتکشان این منطقه را خاموش سازد. چه بسا خود، اعتراضات دیگری را نیز برانگیخت. قیام خونین صیادان و مردم مبارز انزلی، گواهی بر این حقیقت است.

صبح روز سه شنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۸ صیادان آزادانزلی در محل دائمی و سنتی خود واقع در زیر پل انزلی (محوطه شنبه بازار)، دست به تجمع می‌زنند. به موجب قرار دادی فیما بین تعاونی های شیلات و صیادان آزاد، طرفین متعهد شده بودند که تا معلوم شدن نتیجه مذاکرات و تعیین تکلیف نهایی برای حدود و ثغور صید و صیادی، از کار صید خود داری کنند. در حالی که نمایندگان صیادان آزاد در تهران با نمایندگان وزارت کشاورزی مشغول مذاکره بودند و نمایندگان صیادان آزاد، برای توقف اقدامات خودسرانه شیلات و صید ماهی تلاش می کردند، تعاونی های شیلات با به حرکت در آوردن قایق ها و تورهای صیادی و اقدام به صید در دریای خزر، قرارداد مزبور را نقض کرده و اعتراض صیادان آزاد را بر می انگیزند. در اعتراض و مخالفت با این اقدام خودسرانه شیلات، صیادان آزاد با به حرکت در آوردن قایق های خود به طرف صیدگاه هایی که درغازیان - انزلی و بدون اعلام قبلی شروع به کار نموده بودند، دست به اعتراض می زنند. اعتراض کنندگان ضمن برچیدن تورهای شیلات و زد و خورد و درگیری با عوامل آن، به سوی شیلات سرازیر می شوند و در جریان درگیری ها، چندین کامیون از ماهی های تازه صید شده شیلات را مصادره نموده و تمام ماهی ها را بین مردم زحمتکش منطقه تقسیم می کنند. خبر این اعتراض و درگیری، با سرعت زیاد و در وسعتی باور نکردنی در کل منطقه پخش می شود. مردم از سراسر منطقه صیادی و اطراف آن، خود را به انزلی رسانده و در کنار صیادان آزاد، به مقابله با مامورین شیلات می پردازند. بخشی از شیلات در همان درگیری های اولیه عصر روز بیست و سوم مهرماه، به آتش کشیده می شود. رژیم

و بهمین آژنگ ها، حسن نیک داودی ها و اکرم صادق پورها و... دیگر مبارزان راه رهایی زحمتکشان همچنان زنده و پویاست و با تمام توان خود در خدمت توده های درد ورنج قرار دارد و قادر است دوست را از دشمن با سرعتی باور نکردنی تفکیک کند و راه بگشاید. اولین قربانی این خیزش در جلوی درب ورودی شیلات سرکوبگر زنده یاد صیاد آزاد (قربان یعقوبی و سپس دومین قربانی زنده یاد صیاد آزاد یحیی...) به دست پاسداران دین و سرمایه جمهوری اسلامی به خون در می غلظند و با گلوله های این جانیان زخمی های بی شماری به خاک می افتند و از پس آن جنگ و گریزی شبانه فرا می رسد. حافظان نظم سرمایه خود را برای قلع و قمع اعتراض کنندگان آماده می کنند تا با کشتار بیشتر و سرکوب خشن تر، نظم پوسیده خود را سرپا نگاه دارند.

صبح روز چهارشنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸ در پی التهابی جانکاه که تمام شهر را دربر گرفته آغاز می شود. شهر بندر انزلی با تعطیلی کامل مواجه است. دانش آموزان پیشگام و نیروهای مردم دگر باره در سطح شهر به حرکت در آمده و با تظاهرات شکوهمند از چهارگوشه شهر به سوی تنهابیمارستان شهر واقع در خیابان سی متری انزلی سرازیر می شوند. دگر باره جمعیتی خروشان و لبریز از کینه به پاسداران سرمایه و این بار با تشییع بیکر های صیادان به خون تپیده ای که روز گذشته در مصافی نابرابر به خاک افتادند با شعار: "صیاد انقلابی، شهادتت مبارک" به سوی ارگان های سرکوب و در اولین قدم به سوی مقر سپاه پاسداران به حرکت در می آید. دگر باره فرخ بلند کیش فرمانده مزدور سپاه پاسداران انزلی فرمان آتش به سوی مردم را صادر می کند، و پاسداران تحت امر وی جنایتکارانی چون رحیم خلخالی و دیگر پاسداران شناخته شده ای که در مقابل چشم همه مردم دست به کشتار زدند، و ۲۴ مهر ۵۸ را نیز چون روز گذشته از خون مردم بی دفاع شهر رنگین ساختند. اکنون مردم دیگر از حالت تدافعی خارج شده و با شعار: "انزلی - کردستان پیوندتان مبارک" و با دست خالی به مقر سپاه پاسداران حمله برده و تعدادی از پاسداران را خلع سلاح و تعداد دیگری را به اسارت گرفتند و این مقر را به محاصره کامل خود در می آورند. با تنگ تر شدن حلقه محاصره و پاسداران گرفتار در آن، مذاکره برای درمان ماندن آنانی که موفق به فرار از خشم مردم نشده بودند، برای انتقال به نقطه ثالث و با وساطت ارتش نیروی دریایی که به کمک پاسداران آمده بود تا قدرت به دست مردم نیافتد آغاز می شود. مردم اما نپذیرفته و با سلاح های به دست آمده از پاسداران و رد وساطت نیروی دریایی که

جمهوری اسلامی، همه تمهیدات جهت سرکوب اعتراض کنندگان را از قبل تدارک دیده بود. از یک سو شیلات، علی رغم قرارداد با صیادان آزاد و در حال مذاکره با ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت بازرگان، مشغول سر دواندن صیادان آزاد و وقت خریدن بود، از سوی دیگر گارد ویژه خود را که تا دیروز به نام نیروهای منابع طبیعی برای سرکوب به کار می گرفت، امروز در لباس سپاه پاسداران و به نام نیروهای حراست و برای حمایت از به اصطلاح تعاونی های خود و در واقع حمایت از زورگویی ها و حراست از قوانین ضد انسانی شیلات که در طول حیات ننگین اش جز دزدی، غارت، جنایت و سرکوب سکنه زحمتکش این منطقه کاربرد دیگری انجام نداده بود، آماده کشتار کرده بود. زحمتکشان انزلی دیگر نمی خواستند این بی دادگری و زورگویی ها را تحمل کنند. خشم فروخته و تراکم یافته مردم زحمتکش انزلی و صیادان و صیادزادگانی که سالیان متمادی کشتار و سرکوب آریامهری را تجربه کرده بودند اکنون می دیدند همان سیاست ها و سرکوب ها توسط جمهوری اسلامی اعمال و به اجرا گذاشته می شد و با همان شیوه های پوسیده، قاچاقچی خوانده می شدند، ناگهان و در یک چشم بهم زدن به انفجار کشیده شد و اعتراض وسیعی را شعله ور ساخت. هزاران نفر از مردم زحمتکش در حمایت از صیادان انزلی که همواره با شجاعت از حق حیات خود دفاع کرده بودند، از چهارسوی شهر انزلی، به رویاری با نمایندگان و مجریان فرامین خدا در روی زمین بر می خیزند. جمعیتی انبوه با شعار "این یک فریاد است، دریا مال صیاد است" به سوی شیلات، این سنگر دیو سیرتانی که در پس آن بز دلانه با زانو زدن برای شلیک به سوی جمعیت، رگبار گلوله های جهل و جنون می باریدند، به حرکت و خیزش در آمد. در همین اثنا خبر می رسد که آخوند احسان بخش، نماینده وقت خمینی جلال در استان گیلان و امام جمعه رشت به همراه استاندار گیلان در میان درگیری حضور پیدا کرده تا با وساطت قضیه را فیصله دهند. اما با چنان آتش خشم مردم درگیر در این خیزش در محل درب ورودی شیلات مواجه می شوند که ناگزیر به فرار شده و به پایگاه نیروی دریایی انزلی پناه می برند. مردم معترض و بی دفاع که جز سلاح خشم و فریاد سالهای تحقیر و حقوق لگد مال شده خویش، چیزی در اختیار نداشتند به مقاومت دلیرانه همت گماشتند و شیلات سرکوبگر را به محاصره در آوردند. حضور پیش گامان مردم و عنصر آگاهی بخش آن که از پایگاهی وسیع و مردمی حکایت داشت، نشان داد که راه احمد زبیرمها

صفحاتی از تاریخ مبارزات . . .

بذیرفت خود را درگیر با مردم خشمگین نکند و جنگ را به مرحله بالاتر سوق ندهد. ارتش رانیز وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. ساعاتی بعد حمله و ترفند بقایای پاسداران در محاصره و گرفتار بر ملا می‌شود. با آن که مردم فرصت داده بودند که تسلیم شوند، تو گویی همان مثال: ترحم برپلنگ تیز دندان!! کار خود را کرده بود. پاسداران با ازبین بردن اسلحه و مهمات داخل مقر محاصره شده و برداشتن مقداری برای خودشان، شروع به آتش گشودن رگبار مسلسل به سوی مردم کردند تاراه را برای خود بگشایند و حلقه محاصره را بشکنند. این بار اما با مقابله مسلحانه مردم مواجه و در نتیجه درگیری مسلحانه به اوج خود می‌رسد. تعدادی کشته و مجروح از طرفین به خاک می‌افتند، پاسدارانی چون: صفایی، برجی سماک، رود کار و . . . به دست توانای مردم به هلاکت می‌رسند و جنگ مسلحانه توده ای به سرتاسر شهر گسترش پیدا می‌کند. شهر بندرانزلی اکنون همچون دژی استوار، با سنگر بندی در نقاط حساس، به تعقیب این جنایت کاران می‌پردازد. شهرداری، شهربانی، فرمانداری و . . . که به سنگر این دژ خیمان تبدیل شده بود یکی پس از دیگری سقوط می‌کند و به دست مردم قهرمان و صیادان مبارز و زحمتکش فتح می‌شود. در این جنگ و گریز، صیاد زادگانی چون: عباس حورمند، کیومرث مهرپور، علیرضا زبردستی، محمود نوحه خوان، رسول امانی و . . . در خون خود درمی غلظند. اتحاد و همبستگی گروه های مردم و نقل و انتقال کشته ها و زخمی های درگیری به حدی بود که پزشکان و امدادگران به دلیل ازدیاد داوطلبان و اهداء کنندگان خون و ارسال بیش از حد دارو و کمک های بهداشتی بارها از مردم خواستند که فعلا احتیاج به کمک های اولیه ندارند. خمینی جنایت کار در اوج جنگ و گریز دو روزه انزلی با پیامی از طریق رسانه های دولتی مردم مبارز انزلی را مشتکی اراذل و اوباش و بی غیرت خواند و از امت همیشه در صحنه خود در منطقه خواست که به یاری پاسداران جنایتکارش بشتابند. این در حالی بود که مردم در کوچه و خیابان شعار می دادند: سپاه پاسداران برای همیشه از انزلی اخراج باید گردد. و چنان شد که پاسداران تا ۶ ماه جرئت ورود به شهر و دائر کردن مقر را نداشتند. در طی این مدت با رویدادهای گوناگونی سعی کردند با ایجاد جو رعب و وحشت توسط جوخه های مرگ و باندهای جنایتکار خود شرایطی برای سرکوب مردم و کنترل اوضاع شهر به دست بیاورند. نخست، آخوند روحانی نژاد

از طرف صادق خلخالی جلاد به همراه تعدادی اوباش قداره بند و قمه کش را که همگی در باند های جنایت و اشاعه مواد مخدر و تجارت سگس مشهور بودند مسلح به انواع سلاح ها با عناصری چون: اسماعیل کوهستانی، اسماعیل جنابان و . . . با کمک آخوند قتیبل زاد جنایتکار، حاکم شرع و امام جمعه انزلی و دادستان جنایتکارش، ابوطالب کوشا، به تصفیه ای خونین و "پاک سازی" انزلی از مبارزان و در نهایت کنترل شهر و دریای خزر از دست نیروهای مردم و صیادان آزاد زدند. آخوند روحانی نژاد شروع به عضو گیری از میان افراد شور و معتاد شهر کرد و با دادن پول و سلاح به آنان، جهت آزار و اذیت و تعقیب فعالین سیاسی و صیادان مبارز از طرفی، و با گسیل باندهای جنایتکاری چون: طاهر و علی بهاری، اصغر کریم بخش جلیل حسنی، مهدی سبحانی معروف به مهدی لاستیکی و . . . با سازماندهی حاج ماشاالله قصاب جنایت پیشه به تاسیس گروه ضربت اقدام نمود و از طرف دیگر با انجام چند ترور موفق و ناموفق، به ایجاد ناامنی توسط این جوخه های مرگ پرداخت. محل تمرکز اولیه گروه ضربت از دبستان سعدی واقع در شنبه بازار، با مصادره پلاژها و ویلایی تربیت بدنی و بعدا پلاژهای پیشاهنگی شهر به این محل انتقال یافت و به شکنجه گاه و زندان مردم شهر تبدیل شد. و برای ایجاد ترس بیشتر، با اعدام چند زن و مرد آنها با نام مبارزه با فساد فشار را به اوج خود می‌رسانند. نهایتا با ربودن صیاد مبارز اصغر عاشور نوپردوست، توسط عوامل یاد شده که به بی رحمانه ترین و فجیع ترین شکل از کومه صیادی خود و در حضور دیگر صیادان ربوده می‌شود و پس از شکنجه و تجاوز و مثله کردن در بیابان های اطراف رودبار رها می‌شود، بیش از پیش فضای رعب و وحشت را در سطح منطقه می‌گسترانند. به دنبال آن و در پی گیری رد این جنایت هولناک مردم مبارز انزلی تا محل دفن آن واقع در گورستانی در رشت و در نقطه ای مجهول الهویه به نبش قبر می‌پردازند و اصغر عاشور را که تمامی آثار قتل و شکنجه و مثله شدن آن با گلوله های بی شمار که حاکی از نهایت بربریت حیوان صفتانی بود که در اوج شقاوت و درنده خویی با دریدن انسانی زحمتکش و مبارز او را این گونه به قتل رسانده بودند هویدا می‌گردد. در چنین وضعیتی حزب توده خائن با انتشار بیانیه ای به خوش رقصی برای رژیم می‌پردازد و از عوامل خود می‌خواهد که در مقابل ضد انقلاب یعنی صیادان و مردم مبارز از رژیم حمایت کنند!! آری این گونه قتل های سیاسی و زنجیره ای

توسط دژخیمان جمهوری اسلامی از بدو تاسیس آن در جای جای ایران به وضوح نمایان است. هنوز آثار کشتار زحمتکشان غرق در خون گندمزاران گنبد و ترکن صحرا و رهبران آن . . . هنوز آثار کشتار خلق عرب خوزستان در اهواز و خرمشهر و آبادان و آثار جزاله شدن مردم در سینما رکس توسط باندهای مشترک شاه و خمینی در بحبوحه انقلاب . . . هنوز آثار کشتار خلق قهرمان کردستان به عنوان نخستین خلقی که جهاد خمینی جلاد را از سرگذراند . . . هنوز مقاومت خلق های بلوچستان و آذر-بایجان و . . . برای حق تعیین سرنوشت و هنوز انواع قتل های زنجیره ای و عنکبوتی و . . . برای به زانو در آوردن مردمی مقاوم و زحمت کش توسط تمامیت رژیم جمهوری اسلامی در جریان است. معهذرا عمر این رژیم نیز به سر رسیده است. برای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیز همچون سلف خود رژیم سلطنتی، مکانی جز زباله دان تاریخ باقی نمانده است. یاد قیام صیادان مبارز و مردم قهرمان انزلی گرامی باد!

(گیلک غازیانی)

از صفحه ۳

اوضاع سیاسی خاور میانه و . . .

اسلامی، چیزی نمانده بود که حتا اعدامش کنند. بنابراین اگر بادی بی طبقه به مسئله نگریسته شود، هم ماهیت کمیته صلح نوبل روشن است و هم گزینه های او. حتا اگر کمیته صلح نوبل به جای عبادی یک زن بورژوازی دیگری را برمیگزید که خود را لائیک هم معرفی می‌کرد، در ماهیت قضیه هیچ تغییری ایجاد نمی‌کرد. چنین زنی نیز بی بایستی مجری یک سیاست طبقاتی بورژوازی باشد. پس نقد چپ، نباید نقدی سطحی به ظواهر امور، بلکه نقدی ریشه ای به کل مناسبات و سیاست های بورژوازی باشد. از این رو وظیفه ما این نیست که بگوئیم محکوم می‌کنیم، به این علت که گفته است، من مسلمانم و تضادی میان اسلام و آزادی نمی بینم. وظیفه ماست که از هم اکنون کنه قضیه را نقد کنیم و به توده های کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان ایران بگوئیم، ماجرای خاتمی در شکل دیگری می‌خواهد تکرار شود. هوشیار باشید. تلاش های ارتجاعی بورژوازی ایران و جهان را خنثا کنید، و راه تعالی و پیشرفت خود را با انقلاب و سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود دنبال نمایید.

اطلاعیه پایانی نشست نیروها و فعالین کمونیست و چپ

سومین اجلاس "نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ" با حضور نمایندگان و فعالین "حزب کمونیست ایران"، "حزب رنجبران ایران"، "سازمان اتحاد فدائیان کمونیست"، "سازمان فدائیان (اقلیت)"، "سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران"، "هسته اقلیت" و شمار زیادی از فعالین کمونیست در هفته اول اکتبر ۲۰۰۳ کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان سوسیالیسم و آزادی آغاز کرد. ابتدا شورای هماهنگی گزارشی از فعالیت خود را ارائه کرد و سپس اجلاس با انتخاب یک هیئت رئیسه و تصویب دستور جلسه و آئین نامه کار خود را رسماً آغاز نمود.

شرکت کنندگان در این نشست دیدگاه‌های خود را در مورد موقعیت سیاسی کنونی در ایران، استراتژی و جهت‌گیری سیاسی، پلانتفرم سیاسی مشترک، ساختار سازمانی، ارزیابی از فعالیت‌های تاکتونی و دورنمای آتی این جمع، حول گزارش و اسنادی که شورای هماهنگی در این زمینه‌ها آماده کرده بود، مورد بحث و بررسی قرار دادند. شرکت کنندگان بر ادامه فعالیت بر اساس نقاط مشترک تاکید داشته و بر این مبنای نشست درآمد کار خود یک پلانتفرم سیاسی را با اکثریت قاطع آراء تصویب و تصمیم گرفت که قطعنامه‌هایی در زمینه‌های اوضاع سیاسی ایران، جنبش کارگری و جنبش زنان بر اساس توافقات مندرج در بیانیه نشست اول صادر نماید. سپس اساسنامه ناظر بر فعالیت‌ها و مناسبات درونی "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ" که از این پس نشست مشترک تحت این نام فعالیت خواهد کرد، به تصویب رسید.

به علاوه در مورد انتشار یک نشریه سیاسی- خبری تصمیم‌گیری شد و امکانات تبلیغی دیگر (از جمله رادیویی سراسری رو به ایران، سایت خبری اینترنتی) در نشست مطرح و تصمیم‌گیری در این مورد به عهده شورای هماهنگی منتخب سپرده شد.

پس از تصویب این اسناد، اجلاس از میان اعضای خود ۹ نفر را به عنوان شورای هماهنگی جدید که عبارت بودند از رفقا:

عباس سماکار، نصرت تیمور زاده، فرهاد شعبانی، پروین نیک آئین، محمد سلطانی، بابک رحیمی، بهرام رحمانی، حسین‌خاوری و اصلان جواد زاده انتخاب کرد.

اجلاس سوم اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ پس از سه روز کار فشرده در میان احساسات گرم و رفیقانه شرکت کنندگان با امید به تحقق آرمان‌های انسانی کارگری با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ (نشست مشترک)

۶ اکتبر ۲۰۰۳

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ ۱۳ مهر، سازمان ما با صدور اطلاعیه‌ای از مبارزات و مطالبات معلمان سراسر کشور حمایت نمود. در این اطلاعیه آمده است که هزاران تن از معلمان سراسر کشور از روز ۱۲ مهرماه، با اعتصاب، گردهم آیی و تظاهرات، به سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی اعتراض نمودند و خواهان تحقق فوری مطالبات خود شدند.

در اصفهان، معلمان اعتصاب خود را از روز ۱۲ مهرماه آغاز نمودند و در ۱۳ مهرماه دست به راهپیمایی و گردهم آیی در شهر زدند.

در تهران، هزاران تن از معلمان با تجمع در مراکز ادارات آموزش و پرورش خواهان بهبود وضعیت رفاهی معلمان و برقراری عدالت اجتماعی شدند.

معلمان شعار می‌دادند، «تأحق خود نگیریم، آرام نمی‌نشینیم» (مسئولین مملکت خود در رفاه و نعمت ما را کنند نصیحت).

پلیس ضد شورش، راهپیمایی معلمان را مورد یورش قرارداد و تعدادی را دستگیر نمود.

در دیگر شهرهای ایران نیز معلمان با اعتصاب و گردهم آیی، بر تحقق مطالبات خود تاکید نمودند. خواست‌های معلمان، بهبود شرایط مادی و معیشتی، افزایش حقوق و مزایا، استخدام رسمی معلمان که همچنان بلا تکلیف مانده‌اند، رسیدگی به وضع بازنشستگان، رفع تبعیض و دخالت معلمان در مسائل مربوط به آموزش و پرورش و سیاست‌های آن است.

«اعتصاب کارگران ایران برک»، عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۴ مهرماه انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که متجاوز از ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه ایران برک از روز سه شنبه ۱۲ مهرماه در اعتصاب به سر می‌برند.

بیش از سه ماه است که کارگران این کارخانه نساجی رشت حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

کارگران ایران برک، با این اعتصاب، خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

سازمان در این اطلاعیه، حمایت خود را از مبارزات و مطالبات کارگران ایران برک اعلام نموده است.

منتشر شد



اسناد کمیسیون تحقیق و بررسی

- سازمان چنگهای فدائی خلق ایران (اقلیت) -
حسره اقلیت -
سازمان چنگهای فدائی خلق ایران (سره اقلیت)

در مورد ۴ بهمن

از انتشارات سازمان فدائیان (اقلیت)

کمک‌های مالی رسیده

کانادا - ونکوور

۲۵ دلار

مهران بندر

۲۵ دلار

خسرو

۴۵۰ دلار

انتشار کتاب

برگزاری اجلاس سوم (نشست مشترک) و ...

-ها، در مورد آن تصمیم گیری شود. پس از تصویب آئین نامه، بررسی پلانفرم‌ها در دستور کار اجلاس قرار گرفت. به جز پلانفرم پیشنهادی شورای هماهنگی (که با ۷ رای موافق، یک رای ممتنع حزب کمونیست ایران در درون شورای هماهنگی تصویب شده بود)، پلانفرم های دیگری نیز در فاصله اجلاس دوم و سوم ارائه و در بولتن مباحثات درج شده بودند. اکثر ارائه کنندگان این پلانفرم ها اعلام کردند که با توجه به توافق شورای هماهنگی برسریک پلانفرم، آنها از پلانفرم خودشان صرف نظرمی کنند. به این ترتیب ۳ پلانفرم باقی ماندند. پلانفرم شورای هماهنگی، پلانفرم حزب کمونیست ایران و یک پلانفرم با امضاء فرهنگ، این پلانفرم ها قرائت شدند و بحث حول آنها آغاز شد. پس از بحث، کمیسیونی برای تدوین پلانفرم نهایی و ارائه آن به اجلاس تشکیل شد.

در فاصله ای که کمیسیون مربوطه پلانفرم نهایی را آماده می کرد، جلسه وارد بحث اساسنامه شد. آئین نامه پیشنهادی شورای هماهنگی قرائت شد. از طرف اعضای شورای هماهنگی توضیحاتی درباره چگونگی و چرایی تنظیم این آئین نامه داده شد. سپس اجلاس وارد بحث حول آئین نامه شد. از طرف رفقای شرکت کننده پیشنهادهای برای تصریح بیشتر برخی مفاد آئین نامه ای و اصلاحات داده شد. نقطه گری بحث آئین نامه نحوه شرکت افراد مستقل و سازمانها در اتحاد بود.

در طرح هایی که گرایشات و سازمان های مختلف تشکیل دهنده نشست برای تدوین آئین نامه در اختیار شورای هماهنگی قرار داده بودند، در رابطه با چگونگی عضویت و شرکت در اتحاد، دو نظر قابل تفکیک بودند. یک نظر که در برگزیده سازمان ما هم هست، این بود که شرکت در اتحاد فردی باشد و سازمانها حق ویژه نداشته باشند. نظر دیگر حاکی از این بود که سازمانها با حق رای در اتحاد شرکت کنند. شورای هماهنگی به هنگام تنظیم آئین نامه پیشنهادی به اجلاس سوم، ترکیبی از این دو نظر را به عنوان شرایط عضویت تعیین کرد. در آئین نامه پیشنهادی شورای هم- آهنگی شرکت هم فردی و هم سازمانی است و علاوه بر این که افراد- مستقل از این که عضو سازمانی هستند یا نه- یک حق رای دارند، به هیئت های نمایندگی سازمانها هم حق رای داده شده بود. پس از بحث های موافق و مخالفی که در رابطه با این بند آئین نامه صورت گرفت، هیئت رئیسه

کمیسیونی راموظف کرد پیشنهادات اصلاحی ارائه شده در اجلاس را در آئین نامه وارد کند و فرمول بندی معینی را نیز برای چگونگی عضویت تنظیم نماید.

سپس قطعنامه سیاسی مصوب شورای هماهنگی در دستور کار جلسه قرار گرفت. یک دوره بحث حول قطعنامه صورت گرفت. کلیت آن با اکثریت بیش از ۹۵ در صد به تصویب رسید. اجلاس، شورای هماهنگی بعدی را موظف ساخت اصلاحات پیشنهادی در قطعنامه سیاسی را انجام دهد و آن را منتشر سازد. همچنین اجلاس تهیه یک قطعنامه در رابطه با جنبش کارگری، قطعنامه ای در رابطه با مسئله زنان، و پیام هایی به کارگران، دانشجویان، زنان و زندانیان سیاسی را به شورای هماهنگی بعدی محول کرد.

روز سوم پلانفرم تنظیم شده توسط کمیسیون منتخب اجلاس، قرائت و به بحث گذاشته شد. این پلانفرم در اساس میانگینی از پلانفرم ها و نظرات ارائه شده بود. ما نیز به رغم نواقصی که این پلانفرم دارد آن را پذیرفتیم. کلیت پلانفرم با بیش از ۹۰ درصد آراء به تصویب اجلاس رسید. اجلاس، کار وارد کردن پیشنهادات و اصلاحات در پلانفرم را به شورای هماهنگی محول کرد.

سپس آئین نامه در دستور کار قرار گرفت. کمیسیون مربوطه گزارشی از کارش به جلسه ارائه داد و مواد اصلاح شده را قرائت کرد. مجدداً بر سر چگونگی عضویت در اتحاد، فردی یا سازمانی بحث صورت گرفت. در نهایت اجلاس تصمیم گرفت عضویت فردی را مبنا قرار دهد. سازمان های سیاسی هیئت های نمایندگی به اجلاس می فرستند، اما این هیئت ها از حق ویژه برخوردار نیستند.

مسئله بعدی، تعیین نام بود. نام های پیشنهادی طرح شدند و در نهایت اجلاس نام "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" را برگزید. مقرر شد برای مدتی، کلمه "نشست مشترک" در پرانتز به آن اضافه شود.

مرحله بعدی عضوگیری بود. فرم های عضویت در اختیار رفقای حاضر در اجلاس قرار گرفتند و عضوگیری از فعالینی که در اجلاس حضور داشتند، انجام شد. همچنین اجلاس مسئله انتشاریک نشریه سیاسی را به بحث گذاشت. انتشار نشریه سیاسی و پخش برنامه رادیویی برای ایران به تصویب رسید و اجرای آن به شورای هماهنگی منتخب اجلاس واگذار شد. آخرین مرحله کار اجلاس، انتخاب شورای هماهنگی بود که تا مجمع عمومی

آینده " اتحاد انقلابی"، وظیفه هماهنگی واحدها و فعالان را انجام دهد. و "اتحاد انقلابی" را از نظر سیاسی نمایندگی کند. اجلاس در میان شور و شوق رفقای حاضر با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد. به این ترتیب پس از دو سال و نیم، "نشست مشترک نیروها و فعالان چپ و کمونیست" پای به مرحله دیگری گذاشت. "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" که در درون اجلاس سوم متولد شد، با پشت سر گذاشتن مرحله بحث های درونی و تنظیم اسناد پایه ای، می رود تا حیات سیاسی فعال خود را آغاز کند. سطح توافقات تاکتونی نیروهای متشکل در "اتحاد انقلابی" صرفاً مبنایی برای آغاز راهند. شرکت ما در مبارزه مشترک و دخیل شدن در مسائل جاری جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های اعتراضی و انقلابی اختلافات و اشتراکات را صیقل می دهد و باید امیدوار بود که پیوند با مبارزه طبقه کارگر، پیوند میان نیروهای متشکل در "اتحاد انقلابی" را نیز استحکام بخشد.

تولد "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" حاصل درک ضرورت رفع پراکندگی چپ رادیکال جهت تاثیرگذاری بر مبارزات طبقه کارگر و حاصل تلاش برای موثرتر کردن حضور چپ است. این حرکت را باید ارج نهاد و برای موفقیت آن تلاش کرد.

ز صفحه ۷

جنبش توده ای علیه ...

و دخالت مستقیم آمریکا که با کمک های چند میلیون دلاری به دولت بولیوی یاری می رساند، مواجه است اما مبارزات همچنان ادامه دارند. روز ۱۱ اکتبر نیروهای پلیس از سلاح های جنگی استفاده کردند تا تظاهرات مردم شهر آلنتو (در نزدیکی لاپاز) را به خاک و خون بکشند. تعداد زیادی توپ و تانک به خیابان ها آورده شدند. در شب همان روز رادیو دولتی به مرگ یک کودک و یک مرد جوان اعتراف کرد، اما قطعاً تعداد کشته ها و زخمی ها بسیار بیشتر است. سانچز دلازادا در همین روز به هذیان گویی های سیاسی خود ادامه داد و مورالس را به "برنامه ریزی برای یک کودتا" متهم کرد. اتحادیه کارگران بولیوی در روز ۱۱ اکتبر مردم را به مقاومت مدنی دعوت نمود.

در لحظاتی که این سطور به پایان می رسند، مبارزات گسترده توده ای در بولیوی علیه سرمایه داری، علیه تاراج منابع گاز این کشور و علیه تشکیل ALCA، بازار مشترکی که از شمالی ترین تا جنوبی ترین نقطه قاره آمریکا، امتداد می یابد، ادامه دارد.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

برگزاری اجلاس سوم ((نشست مشترک))

و

تولد ((اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران))

شده اند و در اجلاس به بحث و تصمیم گیری گذاشته خواهند شد.

سپس اجلاس هیئت رئیسه ۵ نفره ای را برای اداره جلسه انتخاب کرد.

مبحث بعدی مسئله زنان بود. طبق برنامه ریزی شورای هماهنگی، ساعاتی از اجلاس به بحث حول مسئله زنان اختصاص یافت.

در این قسمت، ابتدا یکی از رفقای زن فعال "نشست مشترک" بحثی مقدماتی در رابطه با مسئله زنان، ارائه داد. سپس در وقت باقی مانده تعداد دیگری از رفقا نظرات خود را در رابطه با مسئله زنان طرح کردند.

اولین دستور کار روز دوم اجلاس، تصویب آئین نامه جلسه بود. شورای هماهنگی آئین نامه ای برای جلسه تهیه کرده بود و به عنوان آئین نامه پیشنهادی به اجلاس ارائه داد. براساس این آئین نامه اسنادی که هویت سیاسی این اتحاد را تبیین می کنند، و به طور ویژه پلاتفرم، در صورتی مصوب محسوب می شوند که با دو سوم آراء به تصویب برسند. همچنین در این آئین نامه تاکید شده بود تنها اسنادی در دستور کار نشست قرار خواهند گرفت که قبلاً برای بحث و تبادل نظر در اختیار فعالان نشست قرار گرفته و در بولتن های بحث منتشر شده باشند اسنادی که فی البداهه به اجلاس ارائه شوند، از دستور کار خارج اند.

درباره نحوه تصویب اسناد اساسی از قبیل پلاتفرم، نمایندگان حزب کمونیست ایران و اتحاد فدائیان کمونیست با ماده آئین نامه پیشنهادی شورای هماهنگی مخالفت نمودند و بیان کردند که مخالف رای گیری بر سر پلاتفرم هستند. آنها خواهان این بودند که مسئله پلاتفرم نه با رای گیری که با توافق حل شود. جلسه کلیت آئین نامه پیشنهادی شورای هماهنگی را به تصویب رساند و قرار شد بند مربوط به چگونگی تصویب پلاتفرم به عنوان یک مورد اختلاف، بازماند و پس از انجام بحث روی پلاتفرم

است که طبقه کارگر با چمد از سازمان بایبی و آگاهی طبقاتی در انقلاب پیشرو شرکت خواهد کرد.

آن چه اجلاس سوم انجام داد، ثمره تلاش مشترک نیروهای متشکل در "نشست مشترک" طی بیش از دو سال گذشته است. اجلاس اول با تصویب بیانیه ای نقاط اشتراک نیروهای متشکل را با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمت کشان بیان کرد. این چهار محور متمایز کننده "نشست مشترک" از تمام جریانات رفرمیست و میانه باز بود. امادهمان اجلاس تاکید شد بر مبنای این نقاط اشتراک، نشست می باید به یک پلاتفرم و اساسنامه دست یابد. سرانجام اجلاس سوم با تصویب این اسناد چهره مشخص تری به "نشست مشترک" داد و نام "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" را برای اتحاد برگزید.

اجلاس سوم با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد. پس از توضیحات یکی از اعضای شورای هماهنگی پیرامون نشست سوم و وظایف آن، گزارش شورای هماهنگی قرائت شد. در گزارش شورای هماهنگی، ضمن بر شمردن رؤس فعالیتها در فاصله اجلاس دوم تا اجلاس سوم، به نقاط ضعف حرکت "نشست مشترک" در این دوره از جمله ارتباط با واحدها و فعالان نشست و حرکات مبارزاتی اشاره شده بود. گزارش حاکی از این بود که شورای هماهنگی طی یک سال و نیم گذشته، تدارک سیاسی اجلاس سوم و تنظیم اسناد برای ارائه به این اجلاس را در راس وظایف خود قرار داده و پس از بررسی نظرات و پیشنهادات گرایشات مختلف درون "نشست"، یک پلاتفرم، یک آئین نامه و یک قطعنامه سیاسی تنظیم نموده است. این اسناد در بولتن مباحثات شماره های ۷ و ۸ منتشر

صفحه ۱۱

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No.415 oct 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی